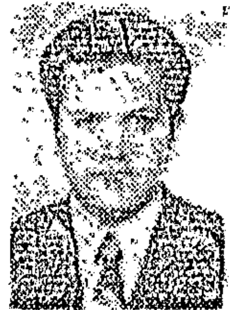


(۲)

نقدی بر کتاب

«سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان و...»

تالیف میرزا ابراهیم (؟) شماره ۲۳۸ ازسلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

بکوشش آقای مسعود گلزاری

متن کتاب ، سفرنامه‌ای گزارش مانند است بقلم «میرزا ابراهیم» نامی بصورت دست‌آورد سفری درایالات ساحلی بحرخزر ودرفاصله سالهای ۱۲۷۶ و۱۲۷۷ که‌بکوشش آقای مسعود گلزاری وپس ازمقابله باچند نسخهٔ موجود، همراه باتعلیقاتی بشکل‌توضیح وتفسیربعضی ازاسامی گیاهان وجانوران ورودخانه‌ها وطوایف انتشاریافته‌است.

تنظیم‌کنندهٔ این سفرنامه،کوششی قابل توجه برای توضیح اسامی مختلف موجود درکتاب، بامراجعه بمنابع متعدد ولغت نامه های مختلف، انجام داده، اما چون درمتن اصلی‌کتاب هیچگونه علامتی برای راهنمائی‌خواننده به‌وجود چنین توضیحاتی قرارنداده، لذا این زحمت و کوشش، آنطورکه باید وشاید، نتیجهٔ لازم را دربرنداشته وخواننده در موقع مطالعه کتاب بهیچوجه بوجود این توضیحات و راهنمائیها در آخرکتاب متوجه نخواهد شد. مگر آنکه از تعلیقات شروع بمطالعه شود و برای نکات مورد نظر درمتن علامت‌گذارد وآنگاه خواندن متن راآغازنماید.

البته رفع‌این مشکل بسیارساده بودوایشان میتوانستند درمقدمهٔ‌کتاب، خوانندگان راباعلامت مخصوصی‌آشناکنندکه نمایانگروجود توضیحی دربارهٔ هراسم یالغت ناشناخته ومورد سؤال درپایان‌کتاب باشد .

آقای مسعودگلزاری بهنگام رونویسی متن گویا ازوجود علامات، فتحه وضمه و کسره ، در چاپخانه مطلع نبوده‌اند زیرا با زخمت فراوان، اعراب کلمات نامأنوس را

---

* آقای دکتر حسین ابوترابیان ازترجمانان وپژوهندگان معاصر.

بصورت توضیح درزیرنویس صفحات آورده وخواننده رادرقرائت اینگونه اسامی راهنمائی کرده‌اند. این توضیحات بهیچوجه ضروری نیست ، زیرا تقریبا تمام کلماتی که بدینگونه دربارهٔ آنها راهنمائی شده دارای اعراب است و بمراجعه به زیرنویس برای تلفظ صحیح احتیاج نیست وباوجود کلمات «مشکول» ضرورتی برای تهیهٔ این زیرنویس‌ها نیست . و چه خوب بودکه همان تعلیقات آخر کتاب را بجای این زیر نویس های غیر ضروری میاوردند .

تعدادی زیاد ازاسامی کتاب که توضیح بیشتر دربارهٔ آنها لازم بود بهمانصورت رها شده است اما برای اسامی معروف مثل : انار ، انجیر ، زیتون ، زرشک که خاص و عام میدانند واصولا درهیچ کتابی برای آنها توضیحی داده نمیشود اطلاعاتی گرد آورده‌اند که جزپرکردن صفحات کتاب نتیجه‌ای دیگرندارد. خوانندگان اینگونه سفرنامه‌ها که بدنبال نکات ناشناخته وجالب توجه وآموزنده وغیرمعمول هستند بهیچوجه بداشتن اطلاعات راجع به رده‌بندی علمی گیاهان مشهور مثل گل پر، بادام تلخ، آلوچه، زرشک، انجیر و انار علاقه‌ای ندارند. چون درصورت لزوم ـ که به این سفرنامه مربوط نمیشود. هرکس بدانستن موضع درخت: «صنوبر» دررده بندی گیاهان علاقه داشته‌باشد میتواند بامراجعه به یک کتاب درسی «گیاه شناسی» اطلاعات جامع‌تر وکاملتر کسب کند وازیک سفرنامه‌ایکه درصدوبیست سال پیش نوشته شده‌است انتظارتحصیل مطالبی دراین‌زمینه راندارد. یا در مورد حیوانات مختلف، معلوم نیست چراایشان خواص حیوان شناسی کفتار وجوجه‌تیغی راکه بنظرلازم نبود ـ ذکرکرده‌اند ولی برای «ورشد» که همان گربهٔ وحشی شمال ایران است هیچ توضیحی نیاورده‌اند . اگربنابود طبقه بندی تمام حیوانات مذکور در کتاب در تعلیقات ذکر شود، چرا درمورد قرقاول وکبک وگوزن وتیهو اطلاعاتی ارائه نکرده‌اند تا بطورکلی این سفرنامه بصورت راهنمای گیاه شناسی وجانورشناسی درآید؟

درکتاب نام شهرهائیست که درپنجاه سال اخیرباسم دیگری نامیده شده است و در متن سفرنامه تنها بنام چهارشهرازاین نوع برخورد میکنیم مشهد سر(بابلسر) ، علی‌آباد (شاهی)، بارفروش (بابل) واشرف (بهشهر) وجالب اینجاست که آقای گلزاری علاوه‌بر توضیح نام جدید این شهرها بوصف موقعیت، حدود وحتی طول وعرض جغرافیائی آنها نیزپرداخته وشرح مفصل دربارهٔ هریک‌ازاین چهارشهرآورده‌است که اساسا ضروری‌نبوده ومعلوم نیست بچه دلیل، داشتن نام قدیمی برای بابلسر ، مزیتی برای این شهر شده‌که تمام اطلاعات لازمهٔ دربارهٔآن عرضه گردد ولی مثلا درمورد شهرهای شاهرود، سمنان ، دامغان، رشت و... که هنوزبهمان نامهای قدیمی خود موسوم‌است واسامی جدید وقدیم آنها فرقی‌ندارد چنین تذکاری لازم نبوده است.

مهمترین نکته قابل خرده‌گیری درمورد تعلیقات آقای گلزاری، موضوع اشخاص ورجال‌است ایشان درمورد اشخاص وافراد مشخص‌که نامشان درمتن سفرنامه‌آمده است یکجا «در مورد «محسن میرزا» میرآخور شاه ذکر میکنند وتازه آنراهم به‌کتاب «تاریخ رجال» بامداد حوالت میدهد درمورداشخاص دیگری‌که درسفرنامه‌آمده‌است ابداتوضیح نداده‌اند وازمیان‌این‌همه افراد وشخصیت‌های مختلف جائی دیگربه ذکرمناقب وکرامات دوتن ازپیروان بابیه میپردازدکه در ماجرای شورش شهر بار فروش و قلعه طبرسی‌کشته شده‌اند. آنهم دراین مورد ماجرا وشرح زندگی وفعالیتهای‌این دونفریعنی حاج‌محمدعلی بارفروش معروف به «قدوس» وملاحسین بشرویه معروف به «باب‌الباب» راباتوصیفی از «حروف حی» ومسافرت سیدعلی محمدباب به مکه بطورکامل نقل میکنند وبعدگریزی‌به شرح زندگانی «قرةالعین» ومبارزات او وحتی ذکرچند بیت ازاشعارمنسوب باو میزنند و خواننده را متحیر میسازد و این سئوال را پیش میآوردکه مبادا ، تمام منظور درتنظیم و تصحیح این کتاب همانا نوشتن تاریخچه‌ای مختصر ازبابیگیری وشرح جنگ وگریزهای پیروان باب درشهر بار فروش بوده است ؟ وگرنه جای عجب است‌که آقای گلزاری به بهانهٔ حاشیه‌نویسی برکتاب درحدود $\frac{1}{4}$ تعلیقات خود را باین‌امر اختصاص دهد وبرای آنکه برای خواننده هیچ نکته‌ای مجهول‌نماند حتی «سال بدیع» راهم‌مشخص‌ودرآخر کار نیز«کتاب» تاریخ شهدای‌امر» رابعنوان مکمل مطالعات بخوانندگان معرفی‌نموده‌است، که معلوم نیست چگونه بایدآنرا بدست‌آورد؟

همانگونه‌که یاد شد تعلیقات ایشان درمورد افرادی‌که نامشان بمناسبتی در متن کتاب آمده‌است وحقا شایسته معرفی بوده‌اند بکلی ساکت‌است ولی درعوض مطالبی‌دارد که نیمی ازآن، موردلزوم واستفاده نیست تازه‌این مطالب هم بتصدیق خودشان بوسیله آقای دکترمنوچهر ستوده گردآوری شده وشامل مقداری‌اصطلاحات واسامی محلی‌است. درصفحه ۱۶ کتاب، آنجاکه دراوصاف شهرسمنان ازحاکم این شهر، بعنوان پسرسپه‌سالار نام برده شده است برای شناساندن او توضیحی نداده‌اند وشاید نمیدانستندکه در آنزمان حسین خان اعتضادالملك حاکم سمنان داماد ناصرالدین شاه [1] و پسر میرزا محمد خان قاجاردولو (سپهسالاراعظم) ، صدراعظم بعدی ایران [2] بود حق بود ایشان افرادی‌راکه بعناوین مختلف نامشان درسفرنامه آمده است هرچندکه درآنزمان از فرط شهرت کاملا شناخته شده بودند، درحواشی خودکاملا معرفی میکردند تاخوانندگان امروزی نیزآنان رابشناسند. زیرا اصول اساسی تعلیق و تحشیهٔ متون قدیمی ، معلوم ساختن همین نکات مجهول وناشناخته‌است،نه ذکر«...کفتارپستانداری ازراستهٔ گوشتخوران بانام علمی ... متعلق‌به‌تیرهٔ کفتاران،دندانش‌شبیه گربه است‌وغذایش‌منحصرا ازنعش یا مرده‌حیوانات...»

۱ــ اعتضادالملك شوهروالیه دخترچهارم ناصرالدین شاه ازهما خانم بود

۲ــ میرزامحمدخان‌قاجاردولو(سپهسالاراعظم)ازسال ۱۲۸۱ تا۱۲۸۳ صدراعظم‌ایران‌بود.